

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۶ / ۵ / ۳

کاندید اکادمیسین سیستانی

امیر عبدالرحمن خان ومشی «استبداد هدفمند»

سیدمحمدرضا علوی : جنگهای امیر با هزاره ها هرگز قومی ومذهبی نبود!

اخیراً مصاحبه ی یکی از صاحب نظران هزاره بنام سیدمحمدرضا علوی را با رزاق مامون



شنیدم که ادعای نسل کشی هزاره از سوی امیر عبدالرحمن خان را یک ادعای پوچ می نامد وبا استناد به جلد سوم کتاب سراج التواریخ فیض محمدکاتب هزاره ، نشان میدهد که شورش هزاره ها در مناطق مختلف هزاره جات از سال ۱۲۹۹ هجری مطابق ۱۸۸۱ یعنی سال دوم حکومت امیر عبدالرحمن خان شروع شده بود. واین شورش ها اغلب از سوی اولاده سردار شیرعلی خان هزاره بطرفداری فرزندان امیر شیرعلی خان صورت میگرفته اند زیرا این خانواده از طرفداران امیر شیرعلی خان بودند وبعد از روی کار آمدن امیر عبدالرحمن خان بازهم امیدوار بودند که پسران امیر شیرعلی دوباره روی کار خواهند آمد و آنها دوباره در مناطق خود به حکمروائی خود ادامه خواهند داد. توضیحات آقای رضا علوی درباره اینک جنگهای امیر با هزاره ها قومی ومذهبی نبوده بسیار جالب وشنیدنی است ، لطفن لینک ذیل را در یوتیوب بشنویید:



https://www.youtube.com/watch?v=SbLDnm_EXWo

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بعد از شنیدن این لینک من این مقاله را در رد هیا هویی کسانی نوشتم که بعد از رویکار آمدن طالبان در افغانستان و مهاجرت به کشورهای اروپایی و آمریکا و استرالیا امیر عبدالرحمن خان را متهم به نسل کشی میکنند.

امیر عبدالرحمن خان ملقب به امیر آهنین یکی از شخصیت های تاریخ ساز کشور است که از سوی اکثر نویسندگان غیر پشتون، به عنوان سمبول استبداد حاکمیت پشتونها در این کشور شناخته شده و تخریب میشود و این تخریبات، اذهان و افکار جوانان را نسبت به امیر مذکور بشدت مسموم ساخته است تا آنجا که با دیدن نام او بلا درنگ زبان به توهین و تخریب او می گشایند.

نقش وطن پرستانه امیر عبدالرحمن خان، زمانی بخوبی برجسته میگردد که از کودتای ثور ۵۷ تا بقدرت رسیدن دوبار طالبان، نقشه ها و پلان هایی زیادی برای تجزیه افغانستان از سوی دشمنان آن طرح شده است، اما بخاطر بافت اجتماعی- اتنیکی اقوام افغانستان در شمال و غرب و جنوب کشور، که طراح آن امیر آهنین بوده است، همگی این پلانها نقش بر آب شده است.

امیر عبدالرحمن خان برای آوردن ثبات و استقرار حاکمیت ملی و امنیت عمومی و تأمین وحدت دوباره کشور و حتی برای جلوگیری از تجزیه آن در آینده، از سیاست «استبداد هدفمند» کار گرفت. او در عین حالی که با مردم و اقوام شورشی از درخشونت و شدت عمل پیش می آمد، به تبعید اقوام شورشی از ولایات مرکزی، جنوب و شرق و غرب به شمال کشور می پرداخت تا هم جلو شورش ها و طغیانهای بعدی را گرفته باشد و هم اقوام سلحشور جنوب را در مرزهای شمالی کشور، بخاطر مقاومت در برابر تجاوز احتمالی روسها، جابجا کرده باشد. از اینست که از برکت دور اندیشی آن امیر با کیاست، هیچکس نمیتواند افغانستان را به شمال و جنوب یا غرب و شرق تجزیه کند. والا ربانی و مسعود نخستین کسانی بودند که در دهه ۹۰ و در عهد زمامداری پر هرج و مرج خود، ۴ ساله خویش میخواستند برای ایجاد تاجیکستان بزرگ، افغانستان را تجزیه کنند.

امیر عبدالرحمن خان از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۱ تمام قدرتهای فیودالی محلی را چه پشتون، چه تاجیک، چه بلوچ، چه اوزبک و چه پسران کاکایش مثل سردار ایوبخان والی هرات، چه سردار شیرعلی خان والی قندهار و چه سردار اسحاق خان والی مزارشریف را با زور شمشیر سرکوب نمود و مردم آن ولایات را وادار به اطاعت از حکومت مرکزی ساخت و تنها مردمی که قسماً از دولت مرکزی اطاعت نمیکردند مردم هزاره جات بود که آنها را نیز طی سالهای (۱۸۸۱-۱۸۹۲) با قوت نظامی سرکوب و به اطاعت از مرکز وادار نمود؛ بنابراین تأمین امنیت و تعمیم حاکمیت سرتاسری در کشور به معنای نسل کشی نیست.

امیر عبدالرحمن خان پس از رسیدن به قدرت و خروج قوای انگلیس از کشور، درایت و کیاست سیاسی و نظامی خود را تبارز داد و با توسعه حاکمیت خود در داخل کشور و تأمین امنیت سرتا سری ثابت ساخت که او امیری آهنین است که توانست از هرات تا ننگرهار و کنرو از پکتیا تا میمنه و مزارشریف و قطغن و شغنان و اخان را بکابل وصل نماید و همزمان امنیت راه های کاروان رو را تأمین کند طوری که در یک سال بیش از پنج فقره قتل در سرتاسر کشور رخ ندهد. در عین حال امیر از اعمار عمرانات پرشکوه در مرکز و ولایات غافل نبود. ارگ سلطنتی و قصرهای مجلی چون عمارت وزارت خارجه و باغ بالا و حرم سرا و بوستان سرا و گلستان سرا و زین العمارت (قصر صدارت) و غیره از یادگارهای عمرانی اوست، اما حکومت اسلامی ربانی چه کرد؟ بجز ویرانی

هیچ! آنها در مدت چهار سال حکومت خود نتوانستند بر شهر کابل تسلط خود را قایم کنند. دزمان ربانی شهر کابل به ۸ ساحة قدرت تنظیمی تقسیم شده بود. حاکمیت ربانی در شرق ارگ تا کارته پروان و در جنوب تا شاه دوشمسیره و در غرب تا زندان پل چرخ و در شمال تا خیرخانه بود.

حکومت ربانی - مسعود برای توسعه ساحة قدرت خود در تاریخ دهم فبروری ۱۹۹۳ بر محله افشار در غرب کابل با عصری ترین سلاح های کشتار جمعی حمله کرد و بیش از شش هزار از باشندگان هزاره افشار را بخاک و خون کشید و در ادامه این کشتار از فراز کوه تلویزیون با فیرتوپ بر سایر محلات هزاره نشین را در جمال مینه و کارته سخی و غیره نقاط مربوط به حزب وحدت دود از دمار مردم هزاره کشید. در جنگهای میان تنظیمی دولت ربانی بیش از ۷۰ هزار از مردم کابل کشته شدند و بیش از ۷۰ درصد خانه و منازل مسکونی تخریب شدند.

اگر قرار باشد که سرکوبی شورش های داخلی از طرف دولت ها را برای استقرار امنیت نسل کشی بنامیم، باید قبل از هر دولت دیگری امریکا را بخاطر نسل کشی بومیان امریکایی در لیست هلوکاست قرار داد. یا دولت ترکیه را که در جنگ جهانی اول بیش از یک میلیون ارمنی را قتل عام کرد، باید در لیست دولت های نسل کش معرفی نمود.

همچنان می باید ۲۰ سال بمباران متواتر امریکا و ۴۴ کشور شرکای امریکا در افغانستان را بردهات و قریه جات پشتونهای افغانستان نسل کشی نامید. اگرچه آمار دقیق تلفات انسانی در این ۲۰ سال بمباران قوای امریکا در افغانستان معلوم نیست اما میتوان تخمین زد که نزدیک به یک میلیون مردم پشتون بجرم همتباری و همزبانی با طالبان کشته یا معلول گردیده اند و خانه و کاشانه شان با خاک یک سان شده است.

بعد از رسیدن طالبان بقدرت در افغانستان و فرار عناصر جنایتکار سهیم در حکومت سهامی اشرف غنی و بدل عبدالله به خارج، سرو صدای مهاجرین هزاره در خارج از کشور به بهانه نسل کشی هزاره ها از سوی امیر عبدالرحمن خان در ۱۳۵ سال قبل به دوما نظر پراه افتاده است: یکی به این منظور تا مهاجرین هزاره در کشورهای اروپایی و امریکایی هر چه زود تر اقامت بگیرند و منظور دیگر گم کردن رد پای اعضای لشکر فاطمیون هزاره وابسته به سپاه قدس است که وارد کشورهای امریکایی و اروپایی شده اند. شکی نیست که در این تبلیغات دست استخبارات کشورهای ذینفع منطقه دخیل است تا عناصر دلخواه خود را دوباره در افغانستان در قدرت شریک سازند.

از استبداد امیر آهنین تا سینه بریدن زنان توسط حزب وحدت:

تاریخ گواهی میدهد که امیر به تقلید از فاتحان بزرگ شرقی چون: تیمور لنگ، نادر افشار و بابر، از جمعه یاغیان و بغاوت گندگان، که در میدانهای جنگ کشته میشدند، برای ایجاد رعب و ترس در دل مخالفان خود کله منارها میساخت، در حالی که چنین عملی زشت را تائید نمیکنم، اما در عهد حکومت اسلامی صبغت الله مجددی و پرهان الدین ربانی، حزب وحدت تحت رهبری عبدالعلی مزاری در کابل نه تنها بفرق پشتونهای اسیر میخ های ۶ انچه میکوبیدند بلکه پستان های زنان اسیر پشتون را می بریدند و در بیلرها ذخیره میکردند. زنانی که نه در جنگهای تنظیمی شرکت داشتند و نه در برابر حزب وحدت و هیچ حزب دیگری دست به شورش برده بودند، از سوی قوماندانان حزب وحدت، با وحشیانه ترین شکنجه ها و برهنه رقصاندن آنان در محافل تنفگاران

جهادی و انواع تحقیرها و توهین ها روبرو بودند. روایات تکانه‌دهنده ای از جنایات وحشیانه تنظیمها را درکابل میتوانی در کتاب (مقدمه بی برکودتای ثور و پیامدهای آن در افغانستان) از من بخوانید. هیچکسی سندی نشان داده نمیتواند که یکی از عساکر امیر درجنگ با هزاره ها پستان های زنی را قطع کرده باشد اما ویدیو کلیپ های متعددی در یوتیوب وجود دارد که خود افراد حزب وحدت اعتراف میکنند که در سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ پستان زنان پشتون را درکابل قطع کرده اند و حتی شخص کریم خلیلی بر فرق سرافراد پشتون میخ های شش آنچه کوبیده است.



بدینسان باید کمی انصاف داشت و وقتی زعیم سیاسی یکی از اقوام را مورد نقد قرار میدهم باید نتایج عملکرد آن رهبر سیاسی را با عملکرد و نتایج کارکردهای رهبران سیاسی قوم و تبار خود نیز به مقایسه بگیریم تا نقد ما از تعصب بدور و به حقیقت قرین گردد. در شرایط آن روزگار برای تامین وحدت افغانستان امیر راه دیگری جز توسل به خشونت نداشت و چنانکه تاریخ نشان میدهد افغانستان هنوز هم به یک رهبر قاطع و مصمم و آهنین چون امیر عبدالرحمن خان ضرورت دارد.
پایان ۲۰۲۶/۵/۲

آرشیف: مقالات کاندید اکادمیسن سیستانی